



کتابخانه  
جلس شورای  
اسلامی

۱۴



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب محمد رسول الله ﷺ و غیره

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۴۲۷۶



جمهوری اسلامی ایران

معاونت کتابخانه

۸۹۸۷۲

۱۰۹۴۳

خطی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۱۴۳۷۴

بازدید شد  
۱۳۱۷

۸ ۱ ۱ ۸ ۲ ۳ ۵ ۶ ۸ ۷ ۶ ۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۳۱ ۵۱ ۵۱ ۸۱ ۷۱ ۶۱ ۰۸

این کتاب متعلق است به آقای  
محمد صالح بیگلری

۱۹۸۷۲



نقش کند و بایم در وینک در خلق مستفی کرد و این است  
 در مربع پنج در پنج تا اگر این لوح را بخود در این بهر نیت که  
 باشد قریب الاجابة خواهد بود و قاری و دارنده خواص بسیار  
 خواهند دید و شرح آن درین مختصر نیاید و اگر دعوت این  
 اسم خواهد کرد بعد از صلح مربع خواند که قریب الاجابة  
 دارند و قاری این مربع اگر بیایند خوانند خواص زیادت  
 بیند و اگر در شب خوانند روز با اجابت رسد و در غایت  
 ترا دهد و مرادش حصول و وصول گردد **الضمان**

در قمر دشمنان	یا کافی	یا غنی	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق
مداومت نماید دفع	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا معنی
کرداند البتہ	یا غنی	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی
هر که در شہای	یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا معنی	یا فتاح
جمع بسیار گوید	یا معنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی

تواند کرد و دفع بسیار یابد اگر شش عدد تکیه در مربع  
 درج کند و بخود دارد سبب توانگریست و اگر تواند در شب  
 جمع شش عدد تکیه نکند و آنرا کرد و شرایط آفت  
 که در شب آید کند و هر روز یک عدد تکیه بخواند که

**بکشد الباقی** هر که این نام و در کند از هول قیامت غصه

یابد و بهشت غنیمت	یا بدیع	التوالت	والارض	یا باقی
سرشت رسد هر که	یا باقی	والارض	التوالت	یا بدیع
شب جمع هزار بار کند	التوالت	یا بدیع	یا باقی	والارض
تخلیل و صلوات بسیار	والارض	یا باقی	یا بدیع	التوالت

کرده و هر که بخود دارد بطلعت حریص کرد **الوارث** هر که  
 روزی صد بار و در کند هیچ و خشت بر راه نیاید از هیچ  
 ترسد و در حوائج و در عمارت و اگر در وقت خواب بخواند که  
 و در آخر بگوید رب لا تلبس فی فردا و انت خیر العالین در قبر  
 او را تمام کند و از آنجا علم لدنی بر او می رسد **الرشید** هر که  
 از غفلت کارش بدید از غاف شام هزار بار و در کند خدای تعالی  
 او را بر او دست آورد و در امور دنیا و دینش نکرده **الشمس** هر که

مداومت نماید حضرت محمّد	ص	ش	س	د
۳۹۸۹	۳۹۹۰	۳۹۹۱	۳۹۹۲	۳۹۹۳
۳۹۹۴	۳۹۹۵	۳۹۹۶	۳۹۹۷	۳۹۹۸
۳۹۹۹	۴۰۰۰	۴۰۰۱	۴۰۰۲	۴۰۰۳

نویست و شش عدد تکیه که شب جمع خواهد خوانده غایت آباد  
 کردایم و در کند و اگر تواند در شب جمع این و در قیامت نماید که زود  
 اجابت شود دارند این مربع از خلق مستفی کرده و فتوح دایم  
 رسد و تواند کرد و دایم الاوقات مفرح الاحوال بود و بقی  
 او بحصول موصول گردد **التور** هر که بعد تکیه بخواند و

تورانی کرد و هر که این سه اسم را	۱۵۳۹	۱۵۴۰	۱۵۴۱	۱۵۴۲
البدیع التور القابض هر روز	۱۵۴۳	۱۵۴۴	۱۵۴۵	۱۵۴۶
صد بار بخواند و در وقت بسیار	۱۵۴۷	۱۵۴۸	۱۵۴۹	۱۵۵۰
خاصیت قلم بیند و در خلای	۱۵۵۱	۱۵۵۲	۱۵۵۳	۱۵۵۴

محبوسان و کسانی که حکم بر قتل ایشان کرده باشند بدین اسم  
 مداومت نمایند غصه یافته بر سر عالی رسند **الهادی** هر که شب  
 روی در آسمان کند و آنقدر که تواند بگوید حق تعالی راه غایب  
 فرستد تا مقاصد او را راه نمونی کند و مراد او بر آید هر که راه را  
 خواهد بدین نوع مداومت نماید یا هادی الخلیل **البدیع** هر که  
 در دشواری افتد این مربع را بخود دارد و در شبها روی در  
 آسمان کرده بیاید خواند حضرت بدیع او را در هیچ دشواری نکند  
 و کارهای مشکل او آسان شود و طلسمات مشکل و کارهای بیابان











این خانه دوم که خواهد بود در حرف هجدهم که که حرف الف  
است و اول خانه دوم که خواهد بود در حرف هجدهم که که حرف الف  
و عوض آن که که پیشتر باشد بر تیب و قس علی هذا من برای  
و هر یکی و هر مقدس که خواهی مطلب مطلب هر که که حرف  
باشد و هر امی مطلب که مقصود مطلب باشد و هر شروع  
ظان تمام نام و قس علی بکند تا غلط باشد چرا که اگر یک حرف  
غلط افتد یا اگر یا ناقص باشد عیب زحمت کندن باشد  
بنویسند الله تعالی و الاکرم فیمة الناطقین و الله اعلم درسیا  
داشتن احوال و بیرون آوردن مقصود هر یکی و جزوی  
از وضع جلی اسم و رفع طریق و مقصود علیه السلام مقدمه  
آنگونه در این حال احوال تمام است قاعد اینست که چون شیخ  
یا صغیر یا بزرگتر خواهند که احوال بجز اول را معلوم کنند  
حروف الف و ب و گ و د و ه و و س و ز و ی از آن خانه بیرون  
و هر یکی را آورند و جدا جدا وضع کنند بدانکه تلفظ علی یا  
س و حرفی خوانند و آن م ا ح و ر و ت است الف حیم و الف الف  
ببین شیخ صلاوات عین عین قاف کاف لام و کتبی یا  
نفسه حرفی گویند و آن سه حرف است و اول و آخر ایشان

هجان

مان حرفت مثل نیم خون و او و سر و دی و او و حرفی گویند  
و آن ۱۲ حرفند و این ایست یا تا خا از ا ط ل ط ا ه ا یا یا یا  
حرف اول در اصطلاح علمای جنس و گویند و باقی اینها  
در حرف تلفظی و در حرف بیانی و در مکمل و در حرف  
بیانیت و در حرف آخر و مانند حرفی و بیست و دو حرف  
این حرف بیانیست و بیانیست و سر و دی را اعتبار نیست قاعد  
بدانکه چون حروف الف و ا و س و ز و ی هر قسم را جدا جدا  
و مع که در پنجون خواهند که ترتیب کند از حروف الف  
هر سه قسم چهار جدا کند و حرف چهارم را بیکی کند تا  
هر سه قسم تمام شود و اگر یک قسم مانده اعتبار نکند که اول  
اعتبار نیست اول از قسم تلفظی بکینند و دوم از قسم بیانی  
بکینند و سیم از قسم سر و دی بکینند و ترکیب کنند و جدا  
ثبت کنند و اعراب کنند و بخوانند و اعراب بخوانند سازند  
بعد از این ذکر کرده شود و مجهول جزو معلوم کنند و این قاعده  
مکتوبی خوانند و اعراب حروف را بر این وجه بطریقه مقصود  
علیه السلام بکند بدانکه حروف فحشی هفت حرف مفتوحه  
است و آن ایست ا و ی ل م ن ع و هفت حرف مکسوره

در این

در این

مکتوبه

و آن ایست و در این و در هفت حرف مفتوحه است  
ز ک س ق ط ث ح و هفت حرف مجزوم است و در  
غض ق ط ل ک م از ابتدا و صغیر تا موضع اسم احوال ماضی  
باشد و موضع اسم حال و تا آخر صغیر قبل خوانند میباید که  
تیک حرف ترکیب آن نظر کنند بحیث حضور این قاعده  
آن عالم رغیب چه کفایت و چه فرماید و چه برده کفا  
هر چیزی که گویند بهوش عقل و دل و دل در یابند و فیض  
در یابند و در خلا و ملا پاک و صافی باشند و بطریق  
و شر آن عالم رغیب روی نماید پوشیدن و پنهان نمایند  
و صادق باشند و الله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه  
استادان چنین مقصد فرموده اند که روز شنبه را در روز  
یکشنبه بخوانند و در هر روز جمعه و روز عطار در روز  
چهارشنبه و در هر روز و در شب بخوانند تا مدتها  
شود و از آن الله تعالی یا نور وجهت شخص ذره اول ماه  
شعبان ابتدا کند تا اول ماه رمضان هر روز پنج هزار  
بار بخواند و شرایط نگاه دارد که در آخر دعوت شخصی  
خوب روی پیش وی حاضر شود و سلام کند و سالت

در این

در این

در این

بکار

بکند و در روز ویرمکه مراد ترتیب کویک و در این  
نشانیست که در هر کار بدین کنی و نظر سعادت سویی  
لذاتی او قبول کند و بهری بوی دهد که هرگاه که این اسم  
بخواند و من حاضر شود بعد از آن دایم پیش باشد و هر  
روز یک بار به طریقه مذکور بخواند و اسم اعظم یا عالی شخص  
شخصی مذکور ۲۵ روز هر روز شش هزار و بیست و چهار  
روز هفت هزار و بیست و چهار مرتبه یا چهل و یک مرتبه  
یا بیست و یک مرتبه سلام کند و حکایت کند از ارباب و بر سر  
مقصود و ترتیب کویک و در این است که ترتیب من باشد  
و در اسرار و خوشی و غلبه یا غلبه یا غلبه یا غلبه یا غلبه  
کویک که هر روز که در هر روز که در هر روز که در هر روز  
شود و اسم اعظم یا غلبه یا غلبه یا غلبه یا غلبه یا غلبه  
هرگاه صد هزار مرتبه بخواند و شرایط بخواند که در هر روز  
روی نماید و حاضر شود عظیم تند بود و در این چند روز  
هر روز سی و چهل مرتبه باشد یا در هر روز که در هر روز  
و قطعایش را که کشتی نکند و در هر روز که در هر روز  
از آن در سخن آید و در هر روز که در هر روز که در هر روز

در این

در این

در این



من حضور شماست که باری می و کارهای من تمام کن و در  
فرصت من عمل انداخته و دست نکش با و بعد بشاند  
و بدیاری ایستد بحسب تمام تالی از کدو اسم اعظم و اعظم  
تخصیص است مدت جم روز هر روز عینیت بخواند  
و شرایط غذا بخورد و در هر تسبیح و ایجا آرد ناکاه علقی  
بیش از حد روز چهل تا پنج ساعت این غفلت آید بعد  
مردی سرخ رنگ با هیبت تمام و قد خوی درشت هیکل  
با و وسیل عظیم و تنیع هندی در دست گرفته از دروازه  
و سلام کند و بنشیند آن تنیع را بر بدن خود نهاد و چشم  
بر زمین کند و لب را بی جنبانند بعد از آن که بی غرض  
توجهت جوی گوید که معصود من محبت شماست که مستحق  
شوی و موافق من باشی او قبول کند و ناتی بوی دهد  
عقیق پاره و خطی بر آن نوشته و اسم را بدو کند و با و جیم  
جهت تسخیر می خواهد از آن و بین رویش و طبع چهل  
روز هر روز پنج هزار یا صد بار بخواند و شرایط بخورد  
بجای آورد چون تمام شود هیچکس نخواهد که از نظر او در شود  
و هر ظالم طمع و سخر او شود و محبت و طمع و منفاد او

نفر

نفر

باشد

باشد با نام تسخیر ارواح سلاطین چهل روز هر روز هفت  
هزار بار بخواند و چون تمام شود ارواح سلاطین با و تعلق کرد  
سلاطین وقت احوال او با خبر گردد و طلب او شود و یکدم آن پیش  
خودش جدا نکند با عزیز جیم تسبیح قرص عینیت کند و در  
آنست که بیست و پنج روز جیمانی بخورد و هر روز این اسم را  
سه هزار بار بخواند و با و بخورد صد بار از این اسم را بر  
الکتری نقره نقش کند هر که دست نکند و دل شک نشود  
خلق نور می در ایشان او بیند و صاحب دعوت قبول  
و ظالم گردد و دیگر آنست که چهارده روز دعوت کند و هر  
روز و شب صد هزار بار بخواند و لک شب زنده دار و روی  
بقر کند و اسم بخواند و هر نوبت در آخر اسم بگوید یا قریب  
داعی الله چون دعوت تمام شود شب آخر قرآن آسمان در  
نیم شب فرود آید و فریاد و اولاد کنان کرد و باری سخن  
گوید و پرسد که ترا چه غرض است گوید این قرص تو بر من حق  
نظف مدد و سلفه عیون قوی و در مجموع علقه ز روز و  
کوفای مدد از تو بخوانم قرص گوید تو ذوق مشغول باش  
یا اما که من با تو ام و پیش تو ام چون قرص مسخر شود همه

نفر

نفر

نفر

به موافق و ای عالم در خانه او جمع شود یا من جهت تسخیر عالم  
مدت یک ماه دعوت کند هر شای و روی و در روز نوبت بخواند  
ناگاه پیروی پیش او طمع شود کتابی در دست او باشد پیش  
او بنشیند و کتاب عظمی را بکشد باید که بلند که آن عطار را  
پیران و پرسد که ترا غرض چیست جواب گوید که در طمان  
نظر کن و آنست که در حدیثی نداری عطار گوید که قبول  
کردم کده احوال عیام مدد کار تو باشم و آنچه تو خواهی چنان  
کم بعد از آن موی بدو دهد و بر آن خطی بین نوشته  
باشد و آن عطار نامه عطار است چون عطار مسخر شود  
علوم غریبه و کشف مشق و انقیاد و خفیات خرد  
و غیره و ناز و تب و دیاسجان حوسه تسخیر حکام و سلاطین  
۲۹ روز مدد و مقابله هر روز پنجم از دعوت بخواند بعد  
از آن حاجتی همان روز فرج و اسم را بر آن نقش کند و در دست  
کند هر که را بر حکام و در بر آن ختم نظر کند جمله طمع و سخر  
شوند یا ناک جهت تسخیر آفتاب مدت پنجاه روز و بعد  
علی السلام بخواند این اسم مشغول باشد و اکثر اوقات  
بر آفتاب خواند و در آخر گوید یا شمس اجمع داعی الله

نفر

نفر

نفر

نفر

و این سخن را بلند گوید اما اسم را زم گوید ناکاه بیند که آفتاب  
از آسمان فرود می آید و نزد روی پیش رو شال کاوی  
یا شری باشد و از سر برام بغرض آن موضع فرود آید و گوید  
عرض تو چیست باید که خندان روی و بلند روح خوا  
لو بدی و مراد خویش بطلی او قبول کند و هر طلاهای  
زین را بر او عرض کند باید که بخون دود دست بر نه  
نهد و تواضع کند و رخصت بدهد یا ستان تسخیر و طال  
الله بود روز هر روز هفت هزار بار بخواند بعد از آن  
شدت دعوت شخصی پیش او حاضر شود از رجال العیب  
و لو را علم کیا تعلیم کند که بزبان حق مقالی جل جلاله  
و تو را سنگدان زد کند و از آن تسخیر تجار و مسافران  
بر و جیم مدت هفتاد روز هر روز پنج هزار بار در  
صبح بخواند ناکاه طایفه مسافران بدر خانه آیند و تری  
چند بیابا و بزند و بگویند فلان کس را تسخیر ایتم که امانتی  
از و داریم چون او را بپرسند علمه بسیار خواهند او هیچ  
نگوید ایشان در صحبت او با کسی گویند که این مرد را  
از هر قالب خلاص کرد از برکت او نجات یافتیم خواص ده اسم

نفر

نفر



که شیخ عالم الدین خاکی در حاشیه از جفر کیم برودن آورده اند  
هر مهنی و حاجتی در هر علی که این اسم را بنویسد آن کار را تمام  
و رسیدنی و در حاشیه اسم ابدان کند و آن مهور را تمام  
اسم اینست کفر عقی ثواب بقر مذل طس حصص  
مذوق لاشک خج من وضع فی شرف الشمس لمن من اللیل  
والاوقات و العمارات و الواسوس و الخوف خاصیت سور و التمجید

ف	ی	ظ	ح
ی	ح	ظ	ف
ح	ظ	ف	ی
ی	ف	ح	ظ

علم و حکمت حاصل شود و هر اس برود و اگر بنویسد شک  
و در غفران و کلب در ظرف آئینه و بستان بشود و بخورد  
هفت روز و توان جان از باد مراد برسد و فایده بسیار  
بیند که هر شب این سور را بخواند و اگر در دایره این  
علی بر این طلبه بخواند که اگر خواهد کسی را از عشق خود  
بفرار کند یا این چار در چهار شک و در غفران تمام شود  
خود و نام الکی و ملکر آنکس برود که آن نویسد و در خانه

سور

معلق میاید و در یاد بخواند و نام و یقین کند که اینست شیخ

سلام	قول	من رب	رحیم
رحیم	من رب	قول	سلام
قول	سلام	رحیم	من رب
من رب	رحیم	سلام	قول

چهل و یک بار بخواند اصل آنست که با کسی سخن بگوید و در  
خوابد و ملاقات این چهل و یک روز ترک دعوت نکند که اگر زان  
کدامان را بگویدش گرفت و در محل شروع از ابتدا خواندن  
چهل و یک بار و بجز ملوات فرستد که التماس می کند که  
اگر بعد از تمام دعوت برکوه خواند از جابر بنزد باید که در شش  
جا باید بخواند که یا حی یا قیوم و در روزی که دعوت تمام  
کند بخیر از این شیخ بخواند و در آخر کسب مقصدی بشکند  
طهارت بخواند و چهل و یک بار با مقصدی حلوات قریب کند  
و جماعت اهل طاعت و متقی برسد که التماس عجیب ظاهر کرد  
موضع آنکه که بایستد بخواند که اول کتاب الله موضع دوم  
ما افاء الله و موضع سیم التمسک الما جرن موضع چهارم بلالین

سور

سور

سور

بقی الدار موضع پنجم لشم لشد و هیزه موضع ششم لستوی  
اصحاب الجنة ثقیل بیت و هشت منازل قرچ و ی  
۲۸ کانه منازل آتش شریفین بطین چهار زنده صوفیه  
نعام بلایه منزل مادی هفتمه زبانه غفران  
اکثر اخیه منازل آبی شش طوفه ثلث شوله مقدم  
و در میان منازل خاکی سالک عمل دهلین قرچا فایده  
سور و بلایه جود حروف آتش هفت بود و بروج آتش  
سه هر یک از پنج در حروف و ثلث حرفی افتاد مثلا حلایا  
امه و اسعدا لمعد و قوس و لشد و جود لوی میرزا  
بنص دلو سرطان عقرب حوت ثور سنبله جدی  
حش خیل کبک قنطیل و حل لمر رجب  
دیگر حروف و است انجیدی و آن از یکی تا سیزده باشد  
و مجموع عدد آن بود و یکی میشود و این عدد در اسامی  
صامیه یعنی غیر حقوق عمل قرآت غلین زبان حاسدا  
و غلین در حق لاجسته گردد و صورت اینست ا و ی و  
ح ط ک ل م ن و ه و ز و عد حروف الحظرات  
عبارت از حروف مقوم است و این حروف بجهت تنق  
صامت یکبار آید اگر خواهی که کوکب غیر محل شود بالک

سور

سور

از زبان آخرین بر و صدین حروف توان ساختی و حروف  
تالطه اینست ب ا ح ذ ی ن ف ق ش ت ث  
خ ذ ض ط غ و دیگر در اسمای اسرار ملک جبار در حروف  
فی الدین سید جفری ترجمان کلمات برین و جبریدم شیخ  
بار و خلد و انا خلد و زانان در اند ششین نزل و بنورد  
مطالع باید و باقی عقی و هر غالب کل حق توانا و  
علای خالق اشیا حسن سری نقل ان حضرت امیر علی میر  
که آن حضرت خواص اسرار آلاء صابین بدین عدد مطلق بنوی  
چون سالکان بدین عدد تلاوت و تفرات نمایند حصول  
مقام و وصول مطالب رسد چون اسمی از اسماء بدین  
عدد و آیتی از آیات تلاوت نمایند اول نظر نمایند که در  
جز و صف و خانه است آن جز و صف و سط و خانه  
خوستان بدی ثلث بار باید و حروف او بنویسد  
جز و در اینست الف بی جیم جال می و ل و ز  
حی ط ی یا کافی لام می نون سین عین ی  
صاد قاف را شین تا قاف خال خال صاد  
عین حیدر اعظم فاضل الدین شریف الدین سغری

سور

سور







معلوم نباشد کنتی که مناسب طالع باشد و چون از وجود او  
 یکتا باشد یا صاحب فضل یا صاحب بجا و خود وضع کند چون  
 ابو عبد الله یا عبد الله یا ابو احمد یا ابو اسحاق یا ابو اسحاق  
 نیز معلوم نباشد لقب عام بجای او بیاورد و بعد از آن  
 مرده و یا بنی الدین یا بنی الدین یا بنی الدین یا بنی الدین  
 کند و در این اسامی هفت بطن عمل کند شش بطن  
 حرفی اسم و هفت بطن عددی اسم و هفت بطن عددی  
 اسم که هفت بطن باشد عمل کند و اسماء و علی و استخراجه  
 اما بجز سبب مهم ضرر و نفع و تکلیف و تقبل او و عاقله  
 و اطمینان است اما یکتا که از بطن اول استخراج کرد و در هفت  
 صاحب مصابح الالواح ابو الحسن الصباح آورده که طالع  
 بطور و آن در میان هفت بطن قرار داده و بعد از آن  
 از هر یک و از هر یک و بعد از آن از هر یک و از هر یک  
 اسم یا لقب است که یک چنانچه شرح این داده شد اما  
 یکتا هر اسمی بود که بعد از این و نام باشد چون ابو الفضل  
 و نام این و لقب هر اسمی بود که خلالت بر وجه کند یا در  
 شمس الدین و بنی الدین و بنی الدین و بنی الدین و هر چه

دلیل

منه

و

دلیل بر وجه و در آنکه بعد از نام و یا نباشد از اسم گوید  
 چون اسحق و اسماعیل و قرقمیر و از قرقمیر و ابو الفرج  
 الفرج بنان و بطن عدد نهاده اند ثلاث بطن اول اسما  
 که از عدد یک بطن اول ثلثه بعد آید بطن دوم اسما  
 که از عدد یک بطن اول ثلثه تا حاصل آید بطن سوم اسما  
 خواتمه که از عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 ثلثه تا آید بطن چهارم اسما خواتمه که از عدد یک بطن  
 و یک بطن حروف و عدد ثلثه بعد آید بطن پنجم اسما  
 که از عدد حروف و عدد اول اسما بطن ششم  
 اسما خواتمه که از عدد حروف و عدد اول ثلثه بعد  
 آید بطن هفتم اسما خواتمه که از عدد حروف و عدد  
 بقیه حروف ثلثه بعد آید بطن هشتم اسما خواتمه که از عدد  
 یک بطن حروف و عدد یک بطن ثلثه بعد آید بطن نهم  
 همان بطن اول بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن دوم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن سوم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن چهارم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف

دلیل بر وجه و در آنکه بعد از نام و یا نباشد از اسم گوید  
 چون اسحق و اسماعیل و قرقمیر و از قرقمیر و ابو الفرج  
 الفرج بنان و بطن عدد نهاده اند ثلاث بطن اول اسما  
 که از عدد یک بطن اول ثلثه بعد آید بطن دوم اسما  
 که از عدد یک بطن اول ثلثه تا حاصل آید بطن سوم اسما  
 خواتمه که از عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 ثلثه تا آید بطن چهارم اسما خواتمه که از عدد یک بطن  
 و یک بطن حروف و عدد ثلثه بعد آید بطن پنجم اسما  
 که از عدد حروف و عدد اول اسما بطن ششم  
 اسما خواتمه که از عدد حروف و عدد اول ثلثه بعد  
 آید بطن هفتم اسما خواتمه که از عدد حروف و عدد  
 بقیه حروف ثلثه بعد آید بطن هشتم اسما خواتمه که از عدد  
 یک بطن حروف و عدد یک بطن ثلثه بعد آید بطن نهم  
 همان بطن اول بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن دوم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن سوم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن چهارم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف

کیر یعنی بحسب ابعده صیر مجموع حروف فاعله را عدد  
 بر هر م گرفته این بود آن و بدخل صیر ۸ حروفش و فاعله  
 ن و ک ح و بیط بدخل کیری ۲۲۹ و بدخل بیط ابو محمد  
 حسین مجموعی با بعد صیر ۴۴ و بدخل بیط کیری ۲۲  
 بدخل صیر ۴۴ حروفش ط ک ر ط ه ک و فاعله بدخل کیری  
 ۵۴۳ و بدخل بیط مجموعی ۴۴ و بدخل بیط کیری  
 ۲۲ و بدخل صیر ۸ حروفش ج م ط م و ک ح و فاعله  
 بدخل کیری عا که و بدخل بیط مجموعی ۵۲ و بدخل بیط  
 کیری ۴۴ و بدخل صیر ۴۴ حروفش و فاعله ج م ط م و ک ح  
 نتیجه ثانیه بدخل کیری ۴۴ و بدخل بیط مجموعی ۴۴ و بدخل  
 و بیط کیری ۴۴ و بدخل صیر ۴۴ حروفش اخ نص بدخل  
 نتیجه ثالثه بدخل کیری ۴۴ و بدخل بیط مجموعی ۴۴ و بدخل  
 و بیط کیری ۴۴ و بدخل صیر ۴۴ حروفش ج م ط م و ک ح  
 ج مجموعی بدخل کیری ۴۴ و بدخل بیط مجموعی ۴۴  
 و بدخل صیر ۴۴ حروفش م ی ت ج غ و فاعله استخراجه  
 اسما کیم از حروف داخل سبعة مذکوره و بیط مجموعی  
 ازین عمل است که حروف داخل سبعة مذکوره و بیط مجموعی

دلیل بر وجه و در آنکه بعد از نام و یا نباشد از اسم گوید  
 چون اسحق و اسماعیل و قرقمیر و از قرقمیر و ابو الفرج  
 الفرج بنان و بطن عدد نهاده اند ثلاث بطن اول اسما  
 که از عدد یک بطن اول ثلثه بعد آید بطن دوم اسما  
 که از عدد یک بطن اول ثلثه تا حاصل آید بطن سوم اسما  
 خواتمه که از عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 ثلثه تا آید بطن چهارم اسما خواتمه که از عدد یک بطن  
 و یک بطن حروف و عدد ثلثه بعد آید بطن پنجم اسما  
 که از عدد حروف و عدد اول اسما بطن ششم  
 اسما خواتمه که از عدد حروف و عدد اول ثلثه بعد  
 آید بطن هفتم اسما خواتمه که از عدد حروف و عدد  
 بقیه حروف ثلثه بعد آید بطن هشتم اسما خواتمه که از عدد  
 یک بطن حروف و عدد یک بطن ثلثه بعد آید بطن نهم  
 همان بطن اول بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن دوم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن سوم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن چهارم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف

همان بطن نهم بود با عدد حروف و فاعله همان بود  
 بطن ششم بود با عدد حروف و فاعله همان بود  
 همان بود با عدد حروف و فاعله همان بود  
 و فاعله همان بود با عدد حروف و فاعله همان بود  
 استخراجه غایب و عوت آن بیایان و سلسله کی از اولی که در  
 هیچ چیز بدیده پوشیده نماند و اگر این اسما باشد و در بطن  
 قرابت با تمام رساند حیوة ابدیابد و هر که بیزد یعنی یاد و  
 بر او شود و ملجوعی ارشاد مبتدی اسما جبر ان کیت لقب  
 خود استخراجه کنیم و الله التوفیق اسم الله الرحمن الرحیم  
 ابو محمد کمال الدین حسن کیت بدخل کیری و بیط  
 مجموعی ۲۹ و بدخل بیط کیری ۲۲ و بدخل صیر ۸ حروفش  
 اق ط ک ای با لقب بدخل کیری ۴۴ و بدخل بیط مجموعی  
 ۴۴ و بدخل صیر ۴۴ حروفش ج م ط م و ک ح و فاعله  
 وف ق بیط م و ک و نام بدخل کیری ۴۴ و بدخل  
 و بیط مجموعی ۴۴ و بدخل صیر ۴۴ حروفش ج م ط م و ک ح  
 م حروفش ج ک ق ک م ی ت ج غ و فاعله بدخل کیری ابو محمد  
 کمال الدین و بدخل بیط مجموعی ۴۴ و بدخل صیر ۴۴ حروفش

دلیل بر وجه و در آنکه بعد از نام و یا نباشد از اسم گوید  
 چون اسحق و اسماعیل و قرقمیر و از قرقمیر و ابو الفرج  
 الفرج بنان و بطن عدد نهاده اند ثلاث بطن اول اسما  
 که از عدد یک بطن اول ثلثه بعد آید بطن دوم اسما  
 که از عدد یک بطن اول ثلثه تا حاصل آید بطن سوم اسما  
 خواتمه که از عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 ثلثه تا آید بطن چهارم اسما خواتمه که از عدد یک بطن  
 و یک بطن حروف و عدد ثلثه بعد آید بطن پنجم اسما  
 که از عدد حروف و عدد اول اسما بطن ششم  
 اسما خواتمه که از عدد حروف و عدد اول ثلثه بعد  
 آید بطن هفتم اسما خواتمه که از عدد حروف و عدد  
 بقیه حروف ثلثه بعد آید بطن هشتم اسما خواتمه که از عدد  
 یک بطن حروف و عدد یک بطن ثلثه بعد آید بطن نهم  
 همان بطن اول بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن دوم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن سوم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف  
 همان بطن چهارم بود با عدد حروف و عدد بقیه حروف

کیر







در کتب معتبره  
مطابق است

三

چون دینا بوم الدین که اسماء سینه اطلاق خواهد  
ولسا عن ابر اسمائت که ماده حرفش متغیب جابع باشد  
یعنی حرفی از آتش و حرفی از باد و حرفی از خاک در وی  
باشد چون مؤن و مذکر و موضع و متبرع و اسماء قوی  
که ماده حرفش از آتش و باد و آب و خاک مانند یکدیگر ترکیب  
و جوی باشد که ضرورت یکدیگر را فرود نشاند چون منید و  
عید و عید و بقل و سما و متغایه چون رفیع و سموت  
و ح فقط الارضین یعنی هر اسمی متغایه یکدیگر بیندازد  
ثوق و تحت و شرق و غروب و جنوب و شمال و غیر اینها  
مقابل هم باشند چون سلطان در دنیا و مالتعد و لعتی  
و شیخ محی الدین امرای فرموده که هر اسمی ازین اسماء  
امری مقرب داشته اند که چون داعی بدن عید برای  
آن مرد دعوت نماید فیضی از بخار فیاض جود جود  
فایض گردد و در مهمتی که شروع نماید علی احسن الحال  
و این الحال همیاد میسر و محصل مسخره و پرور دختر بد  
بنده جوده و انیه اعلم بالصواب  
شماره لوح از قول شیخ بهاء الدین محمد علیه الرحمة

و اما حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بود  
نام را غریق حکم وضع فرموده ای و اصلع و افتاد مرعاش  
هر ضلعی ۳۲ ۹۴ مجموع اصلاص ۳۸۸۲ حوت دفع شش  
و افتاد من خمر نق و مکند و می ماند و شد و در طلب حیات  
در دست گرفته تر هر کسی که روز غدیر حوت خوفان و بیماری  
بر صخره من نقش کنند خاصه بوقت شرف آفتاب اتر یا حق  
در خانه مسعود هم اعراض بر آید و در دفع دزد این تکلم  
خانه نهند که نکوبد و خوانند آن نیکو بود و مریم اینست

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم حمد وثناى جناب تعالی حضرت  
حق و ملائک انوار طلق تعالی ثناء و عظم کبریا و تقدیر  
اسماء و صلوة ذلکيات و تحف خجالت طاهرات ثناء  
طیبه و منجی قلمه وادی سل و مقتداى رسول شرف  
اصطفی محمد مصطفی علیه خصل الصلوات و اهل النجاة و عباد  
و اهل بیت النجار و الحار و اولاد اتا عهداى و ساله ایه مشتمل  
بر محتوی اسرار این کلمات که از ملک مقرب جلیل یعنی جبرئیل  
امین علیه السلام صادر شده ناد علیا مشهر العجاایب بحمد  
عواند فی التوایب کل هم و نعم تنجلی بوقیتها الی  
یاعلی علی بالقاموس یکی از حکامینی لینه از حضرت رسالت  
صلوات علیه السلام مرقوم رقم غیر مسکته و این رساله عربی  
بود در زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بیاورد  
ترجمه کرده اند و من الله التوفیق فضل در بیان بعضی از  
حول این رساله شریفه بدانکه اجتماع از انواع حروف  
امتراج با اختلاف او ترکیب بعضی از ان نامعنی و تکرر  
بعضی بر روی علم حوص حروف مقفی خواص بسیار است  
چنانچه از حروف حصه السد و آن ۹ آیت قرآنی است



و امام محمد باقر علیه السلام که خاصه چهار است در علم و معرفت  
 خاصه ظاهر آن در علم و معرفت و امام علی علیه السلام  
 علیه السلام که حرف ظلمه الحاقه است و حرف و ظلمه  
 خاصه الحاقه حرفت ج ده و حرف و کف می خواند  
 امام حسین علیه السلام که حرف ظلمه خاصه الحاقه است  
 حرفت ل ن و بی ب ک ل و علم علی التقی علیه السلام که  
 صفا ظلمه الحاقه حرفت ع ب و حرف صفا  
 است هم ع م و از امام موسی کاظم علیه السلام که  
 حرفت طیر م و حرف ط ل ک م تنج الطایع است  
 س ی ن ج ل و از امام زین العابدین علیه السلام که حرفت  
 ا ل ک م تنج الطایع است حرفت س ل و م س ل و حرفت  
 ب د و امام حسین علیه السلام که حرفت و حرفت ا ب ا  
 ای که و ساطع اند و از امام حق و خلق حرفت ل ا ی ک  
 و جله آن معصومین علیه السلام متقدم که حرفت ا ب ا ی ک  
 که ساطع اند و از امام حق و خلق حرفت که مذکور  
 شد و حرفت مخفی که از نجح خلق اخبر و و حقه  
 لیس المؤمنین علیه الصلوة والسلام فرموده است که حرفت مخفی

در علم و معرفت

در علم و معرفت

که در خود هر از او بخواند فرج مبتل شود و مقبلت او  
 ساخته شود بخیر اگر پادشاهی یا پادشاهی غصب کرده  
 باشد و آنکس ترسد هفت بار بخواند چون ما یب پادشاه  
 و سلسله منقبت بخواند ختم بطرف مبتل شود تا اگر کج  
 بر روی بجای فرستد سه نوبت و بکوشد بخواند مقبل  
 القول کوه شود و هر وقتی که در ساخته کرده اگر کسی قبل  
 رو زجه چهل و هفت بار بخواند ما هر که بخواند بحسب  
 شود اگر کسی بتمتی که بخواند هر صبح چهل بار بخواند  
 قیمت از وی بخیزد و نخلای یکی او کویت یکبار بنیت  
 و هفت حرف را از هر چهار قسم که در آمد یک قسم بنفوق و جنوب  
 سار است او ی که در آن و یک قسم غروب و در طایفه است  
 و در شرق و در غرب و یک قسم مغرب و با جاست که در  
 کس و شرق و یک قسم غروب و در جنوب است که در  
 طایفه و در این چهار قسم حرفت اثر بر هفت که قیمت  
 کرده اند اینست بحسب مشهوری  
 شمس زهره عطارد قمر و زهره و زحل  
 بر سر هر موی دفع است و در هر روز  
 قسم اول در حواله انبیا و حبیب و حکام که آلاء آدم علیه السلام

ده است و آن اشارت به امام اند از حضرت امام حسین علیه السلام  
 آل محمد علیه السلام که اسم قائم است و این ظاهر و اولی است  
 و حق در هیچ زبانی نیامده است الا در عربی و در کلمات انبیا  
 خواص و در کلمات انبیا معصومین بر و ایت ثقات ثابت  
 گفته و از این جمله و خاصیت ذکر خواهد شد اول که کسی در  
 میلان جمعی دشمن گرفتار باشد یا بنده در گشتن او متفق  
 باشد یا در خاک دریا در هفت بار بخواند و بخواند و بجانب  
 و بجانب دهن اندازد و بپایزد و در هر بار یک بار بخواند و در هر  
 بوی سر و سلامت خلاص شود اگر کسی را سحر کرده باشد  
 این کلمات در هفت بار بخواند و آب غسل کند و در آن زب  
 ن می دکان سحر باطل شود اگر کسی را سحر کرده باشد یا در  
 کزیده باشد این کلمات را بخواند و بخواند و سحر چینی بزد  
 و آب بشویند و در دوازده بار این کلمات را بخواند و بخواند  
 از آب را بخورد و در ده بار این کلمات را بخواند و بخواند  
 اگر کسی بیمار باشد و اصناف علاج او عاجز شود هفتاد  
 بار این کلمات را بخواند و بخواند و در ده بار بخواند و بخواند  
 البته شفا یابد که اگر مهم دشواری در پیش آید یا بی

تألم و در فرج می بیند ملت ایشان ب ع ث قسم دوم  
 در حواله ملوک و فرج شرح احوال ایشان ع ج ث ملت  
 ایشان ع ج ث قسم سیم در حواله ائمه و بنی عباس  
 و ملت ایشان د ق ک قسم چهارم در حواله سلاطین و ملوک  
 بنی عباس ع ج ث ملت ایشان ح ق ک و بعد از آن ق ک  
 ی که در میان آن است که در شرح ق م ز و در حجب ح ق ک  
 و ملت ملت رشتان و کذا بون و ملت میان اهل البیت و  
 صلی علیه و آله و حواله گشتن و مقهور شدن آن مدعیان  
 دین سوید باشند و فخر و بیاری و فرو شدن مردم  
 که در هر طرف و خشک مالی و ظهور فقر و آشوب  
 قتل و غارت و ملت اهل البیت از رمضان ح ق ک ح ق ک  
 ق م ر طایفه ملت شیعہ از میان اهل البیت و خوستایی  
 که در ملت اهل البیت ح ق ک که در میان اهل البیت از حواله  
 بنی امیه که در کشتن ائمه گذشته و خشک مالی و فقر و بیای  
 و فرو شدن مردم بسیار و جنگ و فتنه و آشوب ح ق ک ح ق ک  
 مزد و باز در رمضان ح ق ک و تا بیرون آمدن قائم  
 قیامت بعد از آن که از آب مذی باشند و آن بر حواله قسم

در علم و معرفت























قَوْلَ الْإِيمَانِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ  
وَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِمْ أَيْدِيَهُمْ مَوْفَقِ دَعَائِهِمْ  
وَبَيْنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا مَا جَلَّ شَيْءٌ إِلَيْكَ فَتَعَذَّبْنَا النَّارَ  
وَبَيْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَخَلُّلِ النَّارِ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا تَذَلَّلْتُمْ  
مِنْ أَصَابٍ وَمَا أَتَيْنَا مِنْ تَفْصِيلٍ إِلَّا ذُنُوبًا وَقَدْ أَفْكَرْنَا  
بِالسُّؤَابَةِ يُكَلِّمُ فَاسْتَأْذَنَّا فَغَمَّرْنَا بِهَا دُؤُوبَنَا وَقَدْ أَفْكَرْنَا  
النَّارَ وَانْقَضَتْ بِنَاؤُنَا خَيْرُ النَّاسِ وَانْتَفَقَتْ وَ  
قَوْلُ الْحَقِّ وَنُفْرَكَ اللَّهُ فَمَنْ عَمِلَ بِمَا يَأْمُرُ  
يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ فِيمَنْ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ  
لَا هُمْ - بِإِسْمِكَ الْمَرْغُوبُ فِي

بِسْمِكَ الْمَرْغُوبُ - بِإِسْمِكَ الْأَوْفَى جَد  
يَأْتِي إِلَى رِوَايَاتِ الْحَبِيبِ وَيَقُولُ مُحَمَّدٌ لَا  
هُوَ ابْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَوَابُ حَقِّ  
كَحُضْرَتِ كَسَمَى أَنْ كَلِمَةُ التَّقْوَى فَرِيدٌ وَجَدَ فِي هَذِهِ  
كَلِمَاتٍ مُتَدَجَّةٍ وَجَدَ فِي هَذِهِ عِبَارَاتٍ مُتَدَجَّةٍ هِيَ  
اللَّهُ مَسْمُومٌ وَكُلُّ وَفِيهِ التَّيْمُنَةُ الْعَبِيدُ الْخَلِيلُ وَ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْأَكْوَافُ وَالْمَرْفَعُ زَيْدٌ

ابن رساله و مضمون این مقاله آنست که لا توجد است حيث  
قال الامام المحامد الحقيقي لا اله الا هو الذي هو الرزق  
القدسه في كتاب اسرار التنزيل الفصل الثالث في اسرار كلمة  
التوحيد الام لا اله الا اله كلمة التوحيد اسم من كلمة والاول  
جست که دلالت میکند مطلقاً بر نفی شرک و فناء و لا اله الا  
آفت که چون حضرت عزرت جلست عظمه فرمود که لا اله الا  
اله واحد خدای شما را نیست که امر شاید که در خطب خود  
گفته که اگر خدای ما یکست شاید که خدای خود ما را یکست  
ما باشد حق سبحانه و تعالی این است این و هم فرمود باین  
توحید مطلق و گفت لا اله الا هو یعنی ما نیست آنست  
الا اله و هر که ما نیست متقی باشد جمیع افراد متقی  
باشد لا اله الا هو و جس اکنون بداند این کلام دو  
نوع است اول آنکه جوهر انوار آفریده اند در اصل مشرف  
و مکرر شایسته شرافت اعلم و چون اصل در پیاکیست بخدا  
و خلاف اصل باشد و چون نجاست نیست الا شرک و دلیل  
این نیز که کون بخش و سبحان الله ان المؤمن لا یجس  
بیس موقد ظاهر مطلق باشد چه بر وفق اصلست و چون

طاعت و عبادت پس این معرفت مطلوبست لوجه الله عز و جل  
رای عز و جل که الله مختلف سلف طاعت بقیه که مکتب  
که از برای ریا و شرف و مدح و ثناء باشد و از این معلوم شد  
که حقیقت این کلام اولی است بآنکه متقی شود بکلمه الاخلاص  
چه در تلفظ باین کلمه بشود که علم و خلص اسم من کلمه  
الاحسان سبیل قوتی علی هر جزاء الا احسان الا ان لا  
قال المنفردون هل جزاء الايمان وقال الامام ابي هل جزاء  
من ان يقول لا اله الا الله الا ان لا اله الا الله في حایة لا اله الا  
الله یعنی نیست جزا کسی که بیار و بگوید لا اله الا الله الا  
آنکه در دعای او را در حایة لا اله الا الله و ان المؤمن احسنوا  
الحسنی و زیاده مراد از احسنوا قول لا اله الا الله است اتفاق  
آنکه تفسیر چه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که  
قال لا اله الا الله الحسنی و هی الجنة و الزیادة و هی  
النظر الى الوجه الکرم اسم چهارم دعوت الحق قال الله تعالى  
فی سورة الرعد که دعوت الحق ابن عباس رضی الله عنهما  
گفته که آن قول لا اله الا الله اسم یعنی اولی دعوت حق  
نرمیزد و تحقیق کلام و دلالت این حصر آفت که حق

در طهارت کاملست از خواص حضرت حق باشد تقویته و تقیاً  
الطین و التیون للشیات و قول رسول الله صلی الله علیه و آله  
وسلم ان الله تعالى ضیغ لا یقبل الا ضیغاً مؤدوم الله  
شرک سب خرابی عالم است نکاد التیون یعقرون من  
و تثنی الا ان و تثنی الجبال هل ان حتموا للرحمن و لا  
و چون شرک سب خرابی عالم باشد قوی سب عادت  
آن با حد تخصیص عادت دل که محل معرفت و توحیدست  
و فلان که محل ذکر لا اله الا الله است چون توحید عالم  
گفت معروفان دجان و دل باشد ان و فود مؤحد  
چون شرف و صفای جمع که آمدن کرد که بود در  
اسم و کلمه الاخلاص و اخلاص در عرف شریعت و حقیقت  
بال کردن نیست است از غیر تقرب بحضرت خدای تعالی  
جاء عن الله تعالى انه قال لما اغنى التبرکاء عن  
التبرک من عمل غلاما اشركت به مني غيري تركته وشركه  
و در هیچ عمل اخلاص چنان متقرب نیست که در توحید چه  
توحید عمل حلسه و آن معرفت و طهارت حق تعالی است  
و این معرفت محالست که از برای غرضی دیگر باشد غیر







او در وقت در آنکه ذنوب چه موقت را اگر چه گناه بزرگ  
 بسیار باشد همچنان امید غفر است آن الله لا یغفر ان یموت  
 به و یغفر ما دون ذلک علی ریشة و کافرا اگر چه کفر عظیم  
 باشد چون رجوع بتوحید کند توبه بکند و معلوم نیست  
 که داشت قتل الذین کفروا ان یتوبو یغفر لهم ما قد سلف و چه  
 دوم آنکه این کلمات است در آخر و مرتفع غشوات ازین  
 چه محل بهشت مشعورند در جنت بذكر توحید نمی بینی که  
 میگوید الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن وقالوا الحمد لله  
 الذی صدقنا عن الحمد لله الذی هدانا لهذا و چه سوم  
 آنکه این کلمات اصلی حکم است چه اولاً کواهی این کلمات حضرت  
 عزت را در دلیل شهادت است لا اله الا هو پس شهادت  
 جمیع شاهدان فرع شهادت حق تعالی است و آن شهادت  
 اصلی بر فرع آن اصل ثابت باشد در دنیا و آخرت اسم  
 تفریکه القوی قال الله تعالی و الزمهم کلمة القوی و  
 درین تفسیر دو وجه است اول آنکه چون بر هر کس واجب  
 این کلمات از آن وصف کند حق تعالی را بوسی که مشرکان کرد  
 کلمه القوی نام شد چه مرتقی بر زمین و شرک است

و درین آیت اشارت است و اشارتی اما اشارت است که حق  
 سبحانه و تعالی خود را اهل تقوی خوانده و اهل القوی را اهل  
 المغفرة و موعودان اهل کلمه تقوی یک نکته ازین دفعه کنیم و  
 همین باشد و اما اشارت است که بعد ازین فرمودن کما نوالی  
 به او اهل چون اثبات کرد که موعودان سزاوارترین مخلوقاتند  
 باین کلمه و کرم حق از ستم باین نشانند لاجرم ایمان از حق  
 انتزاع نغز میاید و چه دوم درین تفسیر کلمه این کلمه طاقی و  
 نکره دلالت بر مدنی است از شش و مال از استقام و خدمت از حق  
 و اولاد از برکت و دل از کرم و جوارح از معاضی اسم دوم  
 کلمه باقیه بیاری از مقتضای کلمه است در تفسیر آیت و جعلها  
 کلمة نافیة فی عقبة که آن قول لا اله الا الله دلیل صدق  
 آیه چه مقدم است ایست که باخفاقال اوهیم لاییه و قومه  
 اننی برآء مما یعبدون این اشارت ملا اله است الا الذی  
 ففوی فانه سهدین اشارت به الا الله و ملازمین است که  
 توحید نافی شود بسبب معصیت غیر باقی باشد و چه  
 کتب طهرین عبدالله رضی الله عنهما از رسول صلی الله علیه و آله  
 و سلم از جبریل علیه السلام که حق تعالی فرماید در روز قیامت

مالی اری فلان فی مصوفی اقل الناس من کونهم یارب مالوا  
 هیچ حصه و نیکی نیافتیم حق تعالی که بدین شیوه از و کذا  
 میگوید یا حقا یا مانتان برو و سوال کن از جبریل  
 بیاید و او را خبر دایره از دنیا و کوشای خود بخداید  
 ملکی یا حقا یا مانتان مشغول جبریل او را ازین کلمات  
 کند و جواب گوید که هیچ حقا یا مانتان غیر از خداست  
 یعنی نیست جبریل گوید لا و سوا بگوید و مصوفی  
 اهل دوزخ بصرف اهل بهشت آورد اگر چه نباشد  
 برین معنی منصفی جو تو عالم مرادیم بکم هیچ نباید اسم  
 یاز هم کلمه الله العلیا و کلمه الله هی العلیا و سبب در علو  
 این کلمه وجوه است اول آنکه چون خود این کلمه در فعل علی  
 کند دل تقوی که بر تانی بدین آید که احوال دنیوی و حقیقت  
 ملکوتی و ملوک و سلاطین را بقدر انکار و القات هیچ چیز  
 انقیاد دنیا کند و هیچ چیز از بلیات دنیا تا فرستاده  
 نیبخشد که در چون و چون و این طر فاعر شد القات  
 نمود و بدست و یارید و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله  
 چون مستغرق شد در نور نظر ملکوت نکرد و از انصر

و باقی نقلت که اوهیم خود من و چه الله علیه و آله و سلم  
 ازین کلمه بر و ظهور کرد بعلو بر زمین نهاد و دنیا را بیاورد  
 و کرد که اصله زدن و دلاک از نشان داشت و رفیق او  
 برسد و بر دخی رفت و هماغه از انصاف تا صاحب ثبات  
 دیگر که آن حال زایل شد پشتر پیش برده و فرورد متاخر  
 شد و اظهار جمع و مال کرد آن رفیق بخت دوش از سابع  
 اندیشه داشتی و سبب از پشتر مالور شدی گفت دوش سحاب  
 در دل من فرو آمد و چه که با وجود او فکر ملک و ملکوت  
 مدغم و التون آن سلطان نفست غریب و لاجرم ضعیف  
 بحر می شد و چه قدم استقلا این کلمه در دنیا را سزاوار  
 بدلیل یخیزد علی الذین کلم و جمیع کلمه علی و غالب است  
 بر جمیع ذنوب و تمام غیوب کما اشیر الیه اسم دوم و زده  
 مثل اعلی فتاد میگوید و تبه التل الا علی معناه لا اله الا  
 الله و ملوک از و تبه التل الا علی همانست که و کلمه انهی  
 العلیا چه مثل معنی صفت است ایها متلا مثل لجة النبی  
 و عد التلون یعنی صفها اسم سیر و هر طریقه قل یا اهل  
 الکتاب تعالی ای کلمه متوا و مینا و بیستم اهل العالم بر گوید



هو كلمة لا اله الا الله ان طيل كعبان في يوم لا ينفع الا  
اسم ولا شريك به شيئا ومعنى اين ويراد ان لا اله الا الله كيت  
واكر عقل هر كس را سطوت اهل با كوارند معترف بجهت اين  
كلمه شود پس هر چه معرفت اين كلمه مساوي است مع بقا  
على حال اهل مولا و تولد على لفظة و فاته بهود و ايه  
يتميزانه بخصاير على قاطبه افاضل الصلوات و افاضل الصلوات  
اسم چهارم كلمه الحيا و جليل قرن و حديث له قرن بانه  
لا يقين ان يشرك به و يقين ما دون ذلك ان يشرك به  
آب سر محبت در انك نجاة مودود توحيد مع است و ايتي  
ميكرد باقر بهاي و نحو كرم الى النجاة و ما حديث و طيست  
او او هر يوردي الله عنده حضرت رسالت صلى الله عليه و آله  
و سلم فرمود كه ملا دود و ديوان سر صان كه مر كه فراموش و ملا  
لا اله الا الله واجب شود و البته پشت لو ذكر كنه كه اكر  
چند و دزدى كره باشد آنحضرت فرمود كه اكر چه زانو  
دزدى كره باشد و در نوبت مسلم فرمود و ان در غم انك  
الو ذكر اسم يا نور هم ان عباس رضى الله عنه كنه و  
آيه لا يكون الشفاعة الا من اخذ عند الرحمن عهدا كه

ايضا روى  
در عهد

عهد

عهد

عهد لا اله الا الله است و قديم و قديم قديم عباس  
اين كه جاعلى از فقر ان كنه اند در تفسير و لو فو ينفذ  
بهم كه كنه عهد يا نيت دليل انك در عقب اين مفر بايد  
و انوا بما انزلت مصداقا لما نعلم و ما زاول عهدى كه وقع  
شد عهد المستبد و ان فى الحقيقة قول لا اله الا الله است  
اسم شانزدهم كلمه الاستقامة و قال الله تعالى ان الذين قالوا  
ربنا الله ثم استقاموا ابن مسعود رضى الله عنه كونه را  
از استقاموا قول لا اله الا الله است چه اول كلمه و ما الله  
است انرا و بعد از آن نفي شرك را و خدا و  
مطلب اول مشتركت بيان عاقله خلق الاما شاء الله  
و ثانيا مخصوص لعل استقامت اسم معصم مقابليه  
التمويل و لا ارض يقول ابن عباس رضى الله عنه ان  
چند چه اول انك اكر بر نفس مجال دو خطبوى غشا  
در عالم حاصل شدى لو كان فيهما اله الا الله لفسدنا  
پس شرك بسبب عدم است و توحيد بسبب طرح آن  
لا حرم مقابل التمول و لا ارض قول لا اله الا الله است  
و چه دم كنه بيان كروم كه شرك بسبب خرابى علم است

و لكن الذين آمن بالله انما ارسلت توحيدا و نفي انناد و اين  
مجموع قول لا اله الا الله است اسم بيستم دين قال تعالى الا  
الله الذين الخالق و دين التقيلا و خضوعه يعنى خضوع  
و خضوع خاص خاير لمزد و شايد كنه لو را تضرع و  
استكانت نمياند و بر شوق و ملكى كند و اين و فنى باشد كه  
و حديث حق ثابت شود چه با وجود عقد الهه اين معنى  
مكن يست بر حصر در بيت دلالت كند بر حقيقت قول لا اله  
الا الله و لا رت سواء اسم بيست و يك صراط مستقيم اهدنا  
الطراط المستقيم اى ارشدنا الى التوحيد او نشأ على التوحيد  
و هو قول لا اله الا الله اسم بيست و دوم كلمه الحق دليل و لا  
بلك الذين يدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و  
لا اله الا الله اسم بيست و سوم عوده و فنى بعد از آيه انك  
كه مشتق بر توحيد است و بايد كه لا اوافى الذين قد بين  
من الفنى فرم كن بالاعا و ب و من الله فقد استمسك  
بالعروة الوثقى پس معلوم شد كه توحيد حق و كفر با حق  
و ايمان با الله ملكوت ملكوت كه عبارت از لا اله الا الله است  
عروه و فنى اسم اسم بيست و چهارم كلمه الصديق فان الله

و توحيد بسبب عادت ان سؤم لكرد دهاى آسمان كنه  
نفسه و زدها لا بكلام لا اله الا الله و مادعه الكافرين  
الافى ضلال و دهاى هشت كشته نميكرد الا اين قول  
و دهاى آتش بترى ملانك الامم كلمه و قدر دل  
نميشود الا اين كلمه لا اله الا الله اسم مجدهم قول جديد  
يا ايها الذين امنوا اتقوا الله و قولوا فوا سيديا و در تفسير اين  
آيت كنه لفصيل يعنى فاعل باشد چون سميع معنى سميع  
و يعنى منقول بى كنه تيقيل يعنى منقول چون حل  
بر معنى فاعل كند و ان باشد كه اين كلمه سد ميكند و  
بنده بر صاحب خود دهاى و دفع و چون حل بر معنى  
منقول كند معنى ان باشد كه اين قول سد و دست و به  
او بتر اندل انك چيزى از كنه مضر او تواند بود و الحق  
چنانك سد و خلقين دافع بايوج و ملجوع است اين  
كلمه سد و مانع شياطين لغز و جنيات اسم نوزدهم  
ليس البتر ان قولوا و جوهكم قبل المشرق و المغرب و لكن بتر  
من اين بانه و اشارت در آيت آنست كه ليس البتر ان قولوا  
و جوهكم قبل المشرق و المغرب اشارت كثر و موقول شركا















لا حرفش عین است عین سبزه و نخت حرف اول یازده  
 کلمه نویسد بعد از آن عین را بنویسد همین شود که ا و دیگر  
 حرف دهم یازده کلمه بنویسد پس ع بنویسد و همین را آخر  
 حروف یازده کلمه پس ترکیب این شود اعغ غغ غغغ  
 قطع غغ غغ غغ غغ غغ غغ غغ غغ غغ غغ غغ غغ غغ  
 دامن خوانند حرف اول این باب است و بنویسد و با حرف یازده  
 کلمه ترکیب کند همین صفت شود که ا ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب  
 لا یزد کرد و یازده پشت بنویسد پشت را به حرفی ظهر حده  
 حرف اول و علم باشد یا حرف یازده که ترکیب کنند چنین شد  
 طوطی طوطی طوطی طوطی طوطی طوطی طوطی طوطی طوطی  
 و بدین حروف سرهاست که هر سر قدر آن کند و حین بنویسد  
 لا یعلم الغیب الا الله اع مودته بسم دیبا را در خل و خارج  
 و حرف و کلمات در خل و عارفت از عدد جلی و خارج از حرفی  
 که مطابق عهد و مدخل باشد و داخل و قسم است بود رسیده  
 حد ترکیب و هر یکی را از این دو قسم سه مرتبه است مضرب نویسد  
 و سر مثلا داخل یک صد ترکیب را آخر حرفی را بسم آعل حرفی  
 مضرب بخارج و این که ترا ضافه حرف سه مرتبه که حرفی

[illegible]

دلیل بر سعادت و خوش بود دلیل بر شایان و متم باشد  
- دلیل بر مکی احوال بود دلیل بر خوف و مانی بود -  
دلیل بر شایان و خوشی بود دلیل بر مانی و امانت بود -  
دلیل بر موفقی و امانت بود دلیل بود که نکند شود  
لذگی دلیل بود بر عزت و مال - دلیل بود بر رفعت  
و دولت - دلیل بود بر امانت و ثواب دلیل بود بر شایان  
احوال دلیل بود بر خیرات و امانت که اما جمله بدان این  
عین که حضرت حق سبحانه و تعالی این نسخه را روزی که در آنکه  
دولت دنیا و آخرت ترا داده است اگر بدین هفت علی کی بین  
لاشتر و رسید و هر راوی این هفت را است از حضرت حق بجا  
در خواست و در تمام که این هفت حق حایمی حس این فوئاد  
رود و حایز تمام یافته اگر کسی حقیر کند بداند که یقین است  
و این خواهر بخت در خود در تمام و این حقیر بگزین حقیر که  
اما بشر اول خلقت و دو است و از هم دویم خور و است  
طهارت چهارم دو رکعت نماز که روز در رکعت و آن که  
مسافر باد و آنکه سفری بخواند چون سلام و در دو رکعت بقیه بقیه  
و صد یک رکعت و در دو رکعت و آنکه از سر دو رکعت بخواند و

مگوید ای فلاں فلان و القیت علی من عتیت منی و انشعخ و اعرف  
الی آخر الیه و بگوید القیت و اینست هذا الاسماء العظمی لم یبق  
فی قلب ۲۲ و اگر فرق میان دوشن باشد و حرام خواند  
آخر بگوید یقینا در آخر بگوید یقینا در آخر مدینه غایت که گفته  
نام خواند باشد بگوید و القیا بیکم العداوة و العنایة الی یوم  
القیمة و بگوید القیت فرق بین ۲۲ و بین ۲۲ که اگر وقت بین  
الارض و السماء و اگر وقت بین الثلج و الثلج و اگر وقت بین  
للشرق و المغرب حقا لایحتمل ابداً حق بعد الاسماء العظمی  
و اگر بجهت دست تنگی دستکی او خواند بگوید ربنا انفع  
بینا و بین قومنا بالحق و انت خیر العالمین و سور فذکره  
خواند و در حق تعالی مشاهده کند که در همان روز شام رخ  
دید شود و اگر خجسته و خجسته باشد یا کسی را سستی که  
بر کشته خورد خواند و در زیر دامن آغوش بیوزند که کشاده  
باشد و اگر کسی بختی باشد بهیچ نوع عمل کند که فتح شیخ دهد  
هم امری شرط دعوت صدیق با راست و بخیر روی خوش  
در هر حال و اگر بجهت دفع دشمن باشد در آخر دعوت  
الترکف بخواند و بگوید القیت ثبوت که موفت شد از هر





از برای دفع سهو وقت و نرود و بجا آوردن و بکار خردن  
 میسر میشود قسم سیم از برای شناخت حاصل کردن وقت  
 محال خوردن و در تحت قمر صاحب دعوت بودنت  
 والله اعلم مدیم و در بیان دعوت گفته شد که مره قسم  
 قسم اول دعوت است اقلش و اکثرش نه بار و بعد دعوت  
 وقتی کار میسر میشود که دعوت متوسط بجای آورده باشد  
 و دعوت متوسط آنست که بعد دعوت اسم دعوت کند که اگر  
 اسم ده حرف باشد یا کمتر یا بیشتر روزی بعد دعوت  
 می باید که باشد و قمر نه کمال و دعوت متوسط  
 کار میسر میشود که دعوت کثیر بجای آورده باشد و دعوت  
 کثیر چنانست که بعد دعوت ایام بود و بعد دعوت حساب  
 حل قریب باشد و هر کس که دعوت کثیر و متوسط میسر  
 آورده باشد هر چه خواهد دعوت در دعوت میسر شود ان شاء  
 الله تعالی و چهار حالتی عدد از واجات و الله اعلم الیکم  
 دعوت ایات قرآن بدان بنی طالب فایده که اولی و دوم که در  
 ذریعگی و عبادت از برای آنست ایات متبرک و اسماء و  
 رای مقامات و نیت مکنی بلکه چنان می باید که جز بکار نبرد

نساوی و چون از معاش لازم است باید بدان کوشی که معرفت  
 خود را از طلق باز داری و معرفت از خلق خود را و خدا را و حق  
 و سبب دانی و اسماء و آیات را و دعوت را و نیت را و  
 سبب دانی و از اینجا قیاسی کنی که بعضی خلایق و جمالی و  
 پناهی بعضی از محضات و حاکمان می گردند و اگر چه ایشان از  
 سبب و سبب بسیار و در اندامها هم ایشان می آید اگر چه  
 باغات دیار و در روزگار و آلودگی هر چه غلبه و بهر  
 بودن با آفتان کسل و اگر محتاج هر یک محتاج الیه بودی این  
 دعوای با سبب جمیع الوجوه نکرد و مکن نیت که حاجت خود را نشود  
 و هر گاه محتاج هم روزی محتاج الیه شود و بنقله مشران کرد و  
 اگر محتاج الیه را سبب نداند کافر گردد پس چون چنین است  
 و اولی آنست که محتاج هر یک اسماء و آیات و دعوت کرد و هر  
 وقتی خواهد که دارد بر بی نیاز عرض نیاز کند و اسماء و آیات  
 متبرک را و دعوت را شفیع خود سازد تا آنچه مطلوب ویست  
 بعزت هر چه غایت و اسکنان یابد که طلب از عزیز عزیزان  
 و اگر چه در بر آید بدست نری غرض و از این سبب خوانند  
 اسماء و آیات و نیت حاصل و مکرده ان شاء الله تعالی و چون

ثواب مضاعف شد و جرات کرد و از در جرات سبب غایت و نیت  
 قوی تر نیت که بعد علامت آن بود که در نیت نفس واقع شود و  
 چنانکه اگر در اقل مطلوبش بنویس بود لغوی کرده و اگر  
 بود خلاص کرد و این چنین بسیار واقع می شود و الله للوفی  
 آید و در بیان دعوت ایات بدانکه دعوت ایات را جز برای  
 و راستی نتوان کردن و اما اسماء اگر صاحب دعوت کند  
 جنابت واقع شود توان و ایات را نتوان خواندن و دعوت  
 آیات و ایات را باید که پیش نماز مشغول شود و آن آیات را بعد  
 نماز خواند و بعد از نماز مطلوب را قرین ایات کند و قیام مقام  
 خواند و هر چند که بعد از نماز پیشتر خوانده باشد و در  
 وقت که در جسد و در بر دست و ثواب بعد چندان بخواند  
 و در خواب بود و هر چند که بیدار گردد و بخواند چند آنکه در  
 خواب بود و چون وقت صبح شود بر خیزد و ایات را  
 حاجت بخواند یعنی اگر حاجت طلب شفع بود حاجت خود  
 و اگر طلب و تربی طایق خواند و چون نماز صبح گذارد تا  
 آفتاب بر آمد و در اینجا نماز حاجت وی بر آید و اگر حاجت  
 وی اخروی بود و در کند شام و یا بعد از بدین نوع که گفتیم

و در نماز هر یک از این و سنن و فرائض و در نماز حاجت  
 و در نیت و نیت و الله اعلم بالتوابع آنچه بعد از شکر این  
 بمقدار را و بر خول و بی اعتباری حسین بن عقیل و ستمانی  
 خطور کرده و فرائض و مطالب اهل کمال و کلمات فیض  
 آثار که است ذال النجی السید سعد الدین الحنفی و اولاد و اولاد  
 اسم اعظم من بلدی و روز و ایام الفطر مرکب از حرف ح و ی و و  
 شغوبیت که در هر نفس و تضرع تکلم بان از لوازم دایره و از خوا  
 طبیعت است و الحق مقدم حرف بر حرف نهایی بخارج بر وضع  
 طبیعی است و اشرفی ترکیب تصور و حدین وضع ثابت است  
 عکس آن ترکیب بر عکس آن چه ترکیب اولی و واجب بخات و  
 فرع و سر و در این است و ترکیب ثانی مستلزم نگار و جزم  
 و صلیب و صاحبان و روز بخفی نیت که بیانات حرفی اند  
 که تکلم در آید اما مکتوب نمی شود و در آنست که مکتوب  
 ملفوظی شود مثل آنکه در لفظ مود زبیر و آو است  
 و بیانات این آو آل و هیچ و غیره نیت که از علم غیر و معنی  
 حرف بترا می خورد و نیت آن را و در حرف نویسی میشود  
 که اعظم و اشرف بر ایت و ما بر اهل کشف گفته اند که آن حرف

خاتم ولایت و از جمله حروف بیلت حرف قومی آنکه نیزه و حرفیت  
که بعد از احداث و قبل از دایره و اول مرتبه عالم حرفیت و مرکبا  
در مویات حرف قومی مرتبه طبعی باشد مقصود از  
ندست و آن قبل سازند بنحین است چنانکه کوی یازید  
ایزید و اما حرف اول اسم اعظم حرفیت که در همه و در  
آن چنانکه ایامی بیان شد برسان هر حیوان جاری میشود  
و ابتدا و انتهای نفس زدن بصورت اصطوفی شدن و از حرف  
آیت در مرتبه دوم و نیزه اول و بواسطه اعتدال بود در  
تقدیم او بر حرف اول اقنی فرمودند و اکثر قری مدد که  
بصورت او واقع شد و گاه باشد که در رسم الحظ صورت اصلی  
او که دایره نامرست که اشرف و ایضا استکالت دایره  
موسوم سازند اشاره مانده در مرتبه دوم است در نایب هم  
آنکه در هر نفس زدن و فرود رفتن و بیرون آمدن تکلم باو  
ضرورت و آنکه در مرتبه قدرت و آیت ظهور او کمال دارد  
لشرف ثانی اسم اعظم حرفیت که در اکثر خواص موافق  
اقلست و چون خروج او انتهای خدایت در مرتبه ثانی واقع  
شد و از دایره حروف حرف دوم بادیت و بعد از آن

دو

و او کس و قلب مداد چه قبل او بیست و او سه و مجموع عدد بیست  
وزیر او سی و ده است اشارت دینیه و قراسط از صلحان  
ولایت یعقوبی و دوازده امام صلوات الله علیه را همین بر  
صاحبان کشف و حال مستور دانند که در ولایت اسم اعظم مرکب  
از حرف آتش و باد است غیر آن نیست که درین مرتبه متکلم بآن  
حرف یا غیر از مرتبه عشق حقیقی و سوز و گداز و بی تابی  
چون حرفی مرتبه دیگر حاصل شود و از آن جهت که خواص و  
عارفان و عاشقان باین لفظ مداومت نمایند و متشرعان و  
ظاهریشان سلفی که غیر از الله چه در لفظ الله بصورت  
حرف آتشی و در حرف خلایک و موافقت عموم فاس لفظ  
الله از جهت مناسبت خلایک و از آنجا است که در عرف عالم  
در بیان اسماء الله مدار سلیم بآن کلمه است و درین کلمه فتح علم  
ظاهر گردد اما نفی بطور حاصل شود چنانچه در تیره است  
و در اسم اعظم که فی الحقیقه او علم ذات و فوق حد معرفت  
بآن حاصل شود و درین نفی عموم ندارد اما خواص باین کلمه  
سرمایه ثانی نافع کامل و خطیاف باشد چون نزد عرف  
اظهار افعال این اورد از جمله عصیان و از نا اهل انفا

فیه من از جمله مفروضات حقیقه است در مقام توضیح و تفسیر  
زبور مختصر این دو لفظ و سایر اسامی واجب تعالی شان شد  
و پیش ازین خسارت بود ترک این و طلاق در مویات  
بود و آنچه در بیان دین و ایمان اشاره شد بجهت الحاح و بیاض  
بعضی از نفس امارت بود و اگر چه در بیان خواص حروف  
و اسامی بجمولات آن الکتاب ایت خود چنانچه بعد ازین حدین  
کتاب و یا من الامر بدیج خواص اسماء الله و خواص  
حروف بآن روش عمل نموده و از بیان مذکور اسرار بسیار  
و نکات بیشمار که موجب سعادت خادین است بعد از این ایت  
منظور عموم شود و باید که بر توابع و در عالم برین تفسیر  
شیخ سوره **سوره یس** قال الامام العالم الفاضل الکام  
شیخ المشایخ قدس المحققین عالم اسرار التزیل شیخ سعد الحق  
و الملة و الذین محمد الحوی حمر الله علیه دم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی رسوله و آله و اهل البیت  
این چند کلمه ایت در بیان قرابت سوره کریمه  
یس و بعضی بنفوس آن که بعد از استجابت از ادعای الله  
خادین که مستحقان علم جنی در مقام مقدم بنده ضعیف

سور

این کلمات را در هر روز بخواند و در هر وقت که بخواهد بخواند و در هر مکان که باشد و در هر حال که باشد و در هر وقت که بخواهد بخواند و در هر مکان که باشد و در هر حال که باشد

سعد الدین محمد حوی کشته فاسا لکان طریق الهی از اقلیم آن  
پتهای عالم خود حاصل شود و الله الموفق و الموفقین بدانکه سوره  
یس را خواص بسیار است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
قبل القرآن خوانده و اکثر علماء عجم بر آنند که اسم اعظم درین  
سوره است و روایت که هر که بعد از غایت باین کلمه را بخواند  
بخوابد که در وقت بیدار شدن ساله گناه صغیره است و درین روز نیز  
و اگر غیر متوفیق خواندن نشود و شرط در خواندن این سوره  
آنست که باحواریت روی بقبله در جای پاکیزه و لباس پاک  
محض و دل بخلایک مشغول شود و بدانکه درین سوره سه موضع  
محل اشارت هر کس در آن مواضع مقصود خود در خطیاف کند  
بجسول پیوندد و این سه موضع را علماء این فن منقش اند  
در یکت مکر بطریق دین و ایمان که آن اسرار فاش کند و خط  
بر آن اطلاع یابد کارهای عظیم کند اشارت اول و آنست که  
میان دو کلمه که حروف مجموع هر دو بعد از ابواب بهشت است  
کلمه اول و حرفت که هر یک بعد از یکدیگر و کلمه دوم  
دوم چهار حرفت غیر مکرر اگر چه هر یک حرفی در خطیاف اول مکرر  
بآیه است و حرف ثانی و ثانی حرف اول آن کلمه است

قرآن





10

و اما در این کتاب

4

انسان را چنانکه که می‌باشد، مانند آن است که هیچ چیز را نمی‌داند و هرگز نمی‌فهمد.











[illegible]

کفر  
که در قلم

کبر  
برق  
کبر  
برق  
کبر  
برق

کعبه  
درد  
نصب  
کعبه  
کعبه













الاسم الاول سبحانك لا اله الا انت يا رب كل شيء ووارثه  
 من قراه عند قتل السلطان سبع عشرة مرة وسبح بده وجبه احد  
 وخصي حاجته واذن اعش من ذراخل يوم مائة مرة وقت الضيق والرق  
 رزق باله ذنبا وقاد ينجيهم للابواب الغامضة واذا صام الجوع وقراه  
 مائة مرة وقت الضيق شفا الله من كل شيء ومن قراه يوم الخميس مائة مرة بعد  
 صلاة ركعتين لغيرها انه انتم القرآن فبني الله محبة من داخل عليه نور الله  
 عليه اسم الثالث يا اله الالهة الرفع جلاله من قراه عشر نورا  
 كل يوم خمسين مرة اغناه الله عن كونه واجته من ربه ومن قراه على كل  
 واعلم لمن احبته وجعل لوردا لغيره كل يوم حصل على نعم او من  
 اسم الثالث يا الله الموصوف في كل فعله من غسل يوم الجمعة وليس  
 شايه واطهره وكان في موضع خائب في الجامع وقراه بعد صلاة الجمعة  
 نية واخرى باله مرة ضمنت حاجته ما كانت ومن قراه قبل ان يفعل  
 فعلا عشر اسم فعله جاء في غايه الجوده وان تلاه فمضى يومه على الرقي  
 يرى من مرض اسم الرابع يا حي يا قيوم كل شيء وراحمه من كنهه على حقيقته  
 حريرة بقاء وكف اسمه واسم الله ثم دفن في مقام مائة حفظه الله  
 ومن قراه ثلثا متاعا وقرأ الاسم كل يوم خمسين مرة ثم يدخل الحمام في الرابع  
 فاذا اغتسل وخرج كتبه في الخوخ والبطيخ ثم يغمس يده في ماء بارد  
 وصدقة يكون واللسان شاة الله وان سريده المتكوبة كان اوله  
 للصحة والنجاة اسم الخامس يا حي يا قيوم لا اله الا انت يا حي يا قيوم  
 من كتبه في انية صني بمك وزعفران وغسل يده ورجليه ورجليه ورجليه  
 لم يرضي عنه ومن قراه ثلثا متاعا الف مرة لم يرضي عنه ومن قراه ثلثا متاعا  
 اسم السادس يا قيوم فلا يقوت شيئا عليه ولا يؤذنه من قراه اربعين

١٥  
 يوم اكل يوم سبع وعشرين مرة قبل الصبح بنية خالصة زاد نفسه ولم  
 يفسد شيئا حفظه ومن قراه وجعل في جوفه من القرائة امن من  
 من اللص ومن قراه ليلة الاثنين والستين في الجهد والجد  
 والجد منامه على ان في السابح يا واحد الباقي اول  
 كل شيء واخره من اغتسل وقت الظهر صلاة وقراه هذا الاسم  
 خمسين مرة مرة اسم الله من مخافه ويغنيه الله من الفقر والحرمان  
 والافكار والروم اسم السابعة يا ذا الجلال والجلال  
 الاسم التاسع يا صمد من غير سببه ولا شيء كمثل  
 الاسم العاشر يا با يا حي يا قيوم فلا شيء يقوته ولا مداني لوصفه  
 الاسم الحادي عشر يا كبير انت الذي لا تموت في العقول والاعمال  
 الاسم الثاني عشر يا ذا الجلال والمنشئ للاشياء خلا من غيره  
 الاسم الثالث عشر يا ذا الجلال الطاهر من كل آفة بعد سبه  
 الاسم الرابع عشر يا ذا الجلال في التوسيع لما خلق من عطايا فضله  
 الاسم الخامس عشر يا ذا الجلال من كل جود لم يرضه ولم يخالطه فعالة  
 الاسم السادس عشر يا قهار انت الذي وسعت كل شيء رحمة  
 الاسم السابع عشر يا منان ذا الاحسان قد تم الخوي منه  
 الاسم الثامن عشر يا ذا الجلال العباد فكل يوم خاضعا له  
 الاسم التاسع عشر يا ذا الجلال من في السموات والارض وكل

الاسم العشرين يا راض كل صريح ومكروب غيابة معاذة  
 الاسم الحادي والعشرون يا ذا الجلال الصف الاولين كل جليل المصطفى  
 الاسم الثاني والعشرون يا صمدى البديا يا من لا يفسد شيئا من خلقه  
 من خلقه الثالث والعشرون يا علام الغيوب فلا يؤذنه من  
 شيء حفظه الرابع والعشرون يا معبد الما افناه اذا  
 برز الخلق لدعوة من تحافته الخامس والعشرون  
 يا حلیم ذا الالانة فلا شيء يعاجله من خلقه  
 السادس والعشرون يا محمود الفعال ذا المن على خلقه  
 بلطفه السابع والعشرون يا عزيز المنيع الغالب على امره  
 فلا شيء يعبد له من اراد كسر عذره فليقره ومن عاهد احد من  
 سبعين مرة ويقل على عذره فان اعدوه ينزحون يقول غفر الله  
 اللهم عجل مر استسهم حتى لا يعجزوا على شيء الثامن والعشرون  
 يا قاهر ذا البطش الشديد انت الذي لا يظلم ان تقامه  
 قبل هذا الاسم مكتوب على جبهه غر اربل الله ستم سنون خصية وشمه  
 طويل ومكتب صحن صني بمك وزعفران وغسل يده ورجليه ورجليه ورجليه  
 واذا قرئ على عكر العدو تلتزم سبعين مرة وتقل على عذره ثلثة  
 ينزحون ويقول اللهم قن في همي والشفعني واهلك عذري  
 برحمة منك يا رحيم الراحمين ومن صور صورة من شيعه  
 على ام عذره وقرأ الاسم سبعة ايام كل يوم الف مرة اهلك الله

١٦  
 عذره واذا اراد قضاة فليكن الشح اصغر ويقرأ عليه الاسم  
 قلناه على الشح لاسم التاسع والعشرون يا متعالي  
 القريب في علو ارتفاع دونه الثلثون يا جبار المذل  
 كل شيء يهسر عن سلطانك الحادي والثلاثون  
 يا نور كل شيء انت الذي خلق الظلمات نورك الثاني  
 والثلاثون يا قدوس الطاهر من كل سوء ولا شيء يعبد  
 الثالث والثلاثون يا قريب المجيب للمتدين دون كل  
 شيء قريب الرابع والثلاثون يا عالي الشايع في السماء  
 فوق كل شيء علو ارتفاعه الخامس والثلاثون يا بديع  
 البدايع ومعدنها بعد فنائها بعد سبه السادس والثلاثون  
 يا جليل المتكبر اعل كل شيء فالعدل امره والصدق  
 وعذره السابع والثلاثون يا مجيد فلا يبلغ الادهام  
 كل ثمانية ومجده الثامن والثلاثون يا كريم العفو  
 العدل انت الذي صلا كل شيء عدله التاسع والثلاثون  
 يا عظيم الانتاء الفاخر والعز والكرام فلا يذل  
 عزة الاربعون يا مجيب فلا تنطق الا لشيء بكل  
 الاله وثانين



۷۸  
۵۲

۷۸  
۵۲



